

ولایت مداری از دیدگاه نهج البلاغه با نگاهی به رفتار و گفتار شهید قاسم سلیمانی

سیران کریم پور^۱، محمدمهدی کریمی نیا^۲، مجتبی انصاری مقدم^۳

^۱ دارای مدرک سطح سه (کارشناسی) رشته تفسیر تطبیقی، اشتغال به سطح چهار (دکتری) رشته تفسیر تطبیقی حوزه علمیه حضرت ام البنین (س) بابل، استان مازندران، پژوهشگر و فعال فرهنگی

^۲ استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، طلبه و پژوهشگر حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول)

^۳ دانشجوی دکتری تخصصی علوم قرآن و حدیث، دانشگاه میبد، مدرّس دانشگاه و پژوهشگر

چکیده

در تفکر دینی - اسلامی وجود «ولی الله» و «حجت الله» در زمین و میان توده مردم به عنوان رهبر دینی و الهی، مقتدا و اسوه مردم دین دار و ولایت مدار ضرورت دارد، پذیرش ولایت ولی و رهبری دینی توسط مردم نیز ضروری و اجتناب ناپذیر است؛ زیرا بنا به تصریح قرآن کریم، انسان ها از دو حال خارج نیستند: یا مسلمان مؤمن اند و تحت ولایت الهی اند، در نتیجه، قرین سعادت مندی و رستگاری حقیقی اند و یا فاسق کافرند و تحت ولایت شیطان و طاغوت می باشند و دچار بدفرجامی و گمراهی اند. (بقره/۲). هدف این مقاله بررسی مولفه های ولایت مداری قاسم سلیمانی با نگاه بر نهج البلاغه می باشد. بخش های مختلف تحقیق عبارتند از: جایگاه ولایت در جامعه، مولفه های ولایت مداری قاسم سلیمانی، آثار ولایت مداری در کلام قاسم سلیمانی. پس از مطالعه در منابع مختلف این نتیجه حاصل شد که آموزه های نهج البلاغه وقتی رنگ و بوی واقعی به خود می گیرد که بر پایه ولایت پذیری ولایت مداری باشد.

واژه های کلیدی: قاسم سلیمانی، ولایت مداری، ولایت، نهج البلاغه

مقدمه

از آموزه های ژرف اسلامی موضوع ولایت است. آدم و عالم هستی تحت ولایت الهی اند و برگزیدگان الهی جلوه های آن ولایت اند. انسان از طریق اعتقاد به ولایت الهی و اولیای خداوند و انجام بایسته های ولایت مداری تحت ولایت خاص خداوند قرار می گیرد و رهاورد آن نعمت قرب به خداوند است و در پرتو این کمال می توان از نظام ولایی پاسداری کرد. در باره ولایت فقیه کتاب های زیادی نوشته شده است از جمله حکومت الهی ولایت و زعامت، مصطفی آیت الهی، ولایت فقیه و حاکمیت ملت، طاهری خرم آبادی و ولایت فقیه، حائری شیرازی. در تحقیق حاضر تلاش شده است که ولایت مداری قاسم سلیمانی با توجه به نهج البلاغه مورد بررسی قرار گیرد. لذا هدف بررسی مولفه های ولایت مداری و آثار آن می باشد. پژوهش حاضر در تلاش است به سوالات زیر پاسخ دهد.

۱. مولفه های ولایت مداری قاسم سلیمانی کدامند؟

۲. ثمرات ولایت مداری کدام است؟

۱. مفاهیم

۱-۱. ولایت در لغت

ولایت در لغت از ماده «وَلَّى» بر وزن «فَلَس» به معنای قرب و نزدیکی است. چنانکه گویند: «تَبَاعَدْنَا بَعْدَ وُلِّيٍّ؛ پس از نزدیکی دور شدیم.» (قرشی، ج ۷، ص ۲۴۵)

راغب می گوید: ولاء و توالی آن است که دو چیز یا بیش تر چنان به هم نزدیک باشند که میانشان چیز دیگری نباشد؛ و به طور استعاره به نزدیکی، ولاء و توالی گویند، خواه (این نزدیک شدن) از حیث مکانی باشد، یا از حیث دین، یا صداقت و نصرت و اعتقاد. در ادامه می گوید: ولایت به کسر واو به معنای نصرت و یاری رساندن است و به فتح واو به معنای تولی و سرپرستی امور می باشد. سرانجام در اظهار نظر نهایی می گوید: «وَحَقِيقَتُهُ تَوَلَّى الْأَمْرِ؛ حقیقت ولایت، سرپرستی و تصدی امر است (مفردات راغب، ص ۵۳۳، ماده ولی).

از ابن سبکت نقل شده است که «وَلَايَةُ» به معنای سلطنت و «وَلَايَةُ» و «وَلَايَةُ» به معنای یاری کردن است. و سیبویه گفته است: «وَلَايَةُ» مصدر است و «وَلَايَةُ» اسم امری است که تو بر آن تولیت داشته و به آن قیام کرده ای. ابن منظور می گوید:

ابن السبکت: الْوَلَايَةُ بِالْكَسْرِ السُّلْطَانُ. وَالْوَلَايَةُ وَالْوَلَايَةُ النَّصْرَةُ... وَقَالَ سَيْبَوِيَّةُ: الْوَلَايَةُ بِالْفَتْحِ الْمَصْدَرُ وَالْوَلَايَةُ بِالْكَسْرِ الْأَسْمُ مِثْلَ الْإِمَارَةِ وَالنَّقَابَةِ لِأَنَّ اسْمَ لَمَّا تَوَلَّيْتَهُ وَقَمْتُ بِهِ (لسان العرب ۱۵/۴۰۷)

صاحب مقایس اللغه معتقد است که «وَلَّى» یک معنا بیش ندارد و آن دلالت بر قرب و نزدیک بودن است. او می گوید: الْوَالِي وَالْوَالِيَّةُ، أَوَّلُ صَحِيحٍ يَدُلُّ عَلَى قُرْبٍ. مِنْ ذَلِكَ الْوَالِيُّ: الْقُرْبُ. يُقَالُ: تَبَاعَدَ بَعْدَ وَوَلَّى أَيْ قُرْبٍ وَجَلَسَ مِمَّا يَلِينِي أَيْ يَقَارِبُنِي... وَمِنْ هَذَا الْبَابِ الْمَوْلَى: الْمَعْتَقُ وَالْمَعْتَقُ وَالصَّاحِبُ الْحَلِيفُ وَابْنُ الْعَمِّ وَالنَّاصِرُ وَالْجَارُ. كُلٌّ هُوَ الْوَالِيُّ وَهُوَ الْقُرْبُ. وَكُلٌّ مِنْ وَوَلَّى أَمْرٍ آخَرَ فَهُوَ وَوَلَّىهِ. (مقاييس اللغه ۶/۱۴۱)

و گفته شده است «وَلَّى» در اسامی خداوند متعال به معنای متولی امور عالم و همه خلایق و قائم به آن است؛ و «وَالِيٌّ» هم به مالک همه اشیا و تصرف کننده آن ها اطلاق شده است.

فِي أَسْمَاءِ اللَّهِ تَعَالَى الْوَالِيُّ... قِيلَ الْمَتَوَلَّى لِأُمُورِ الْعَالَمِ وَالْخَلَائِقِ، الْقَائِمُ بِهَا. وَ مِنْ أَسْمَائِهِ عَزَّوَجَلَّ: الْوَالِيُّ، وَ هُوَ مَالِكُ الْأَشْيَاءِ جَمِيعِهَا الْمَتَصَرِّفُ فِيهَا (لسان العرب ۱۵/۴۰۶)

بنابراین از نظر لغت یکی از معانی اصلی «ولایت»، تولیت امر و تصرف در امور و سلطنت می باشد. و این منافات ندارد که «ولایت» به مناسبت هایی به معنای دوستی و نصرت و قرب و نزدیکی هم به کار برده شود.

پس معنای واژه «ولایت» از نظر لغت همه انواع ولایت ها را در بر می گیرد اعم از آن که ولایت و سرپرستی امور از ناحیه خدای تعالی به کسی داده شود یا با ظلم و ستم و زور به دست آمده باشد و یا مردم او را به ولایت و سرپرستی امور خودشان انتخاب کرده باشند. و نیز اگر به معنای دوستی و نصرت هم گرفته شود باز معنای عامی دارد که همه دوستی ها را در بر می گیرد اعم از دوستی و یاری هایی که برای خدا و در راه خدا باشد یا برای هوای نفس و رسیدن به مال و منال و جاه و مقام و نظایر این ها.

خداوند متعال در آیه ای ولایت و سرپرستی امور مردم را مختص و منحصر به خود و رسول و امامان اهل بیت علیهم السلام نموده می فرماید:

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»، (مائده/۵۵)؛ همانا ولی شما خدا و رسول او و مؤمنینی است که نماز را به پا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.

و در آیه دیگر، از ولایت شیاطین نام برده و آن ها را اولیای غیر مؤمنان به شمار می آورد:

«إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» (اعراف/ ۲۷)؛ همانا شیاطین را اولیای غیر مؤمنان قرار دادیم.

و در آیه ای دیگر از دادن تسلط و اختیار بر ولی مقتول حکایت کرده می فرماید:

«وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ»، (اسراء/ ۳۳)؛ و کسی که به ظلم کشته شود برای ولی او سلطنت قرار دادیم پس در قتل اسراف نکند.

امیر مؤمنان علیه السلام ولایت امر خویش را از ناحیه خداوند سبحانه دانسته می فرماید:

«جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِي عَلَيَّكُمْ حَقًّا بَوْلَايَةِ أَمْرِكُمْ»، (نهج البلاغه، خطبه/۲۱۶)؛ خدای سبحانه برای من بر شما به واسطه ولایت امر شما حقی قرار داده است.

۱-۲. امامت و ولایت در اصطلاح

«ولایت» از نظر لغت و کاربردهای قرآنی معنایی عام و مطلق دارد که همه انواع ولایت ها و امامت ها را در بر می گیرد. ولی «ولایتی» که این جا مورد نظر است ولایت مطلق است که خداوند متعال بعد از پیامبر گرامی اسلام در تداوم و استمرار «ولایت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم» به عده ای از اولیای خویش اعطا فرموده است.

البته باید توجه داشت که مقام ولایت مطلق، به اوصیای پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم اختصاص ندارد. پیش از آن ها هم خود پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و تعدادی از پیامبران الهی از سوی خدای تعالی به این مقام نایل گردیده اند. و آنان نه تنها حکومت و سرپرستی مردم را بر عهده دارند بلکه سرپرستی همه مخلوقات به عهده آن هاست و حفظ و حراست از مرزهای معارف دینی نیز یکی از شؤون مهم آن ها به شمار می آید. آنان به واسطه داشتن مقام «عصمت» حجت خداوند سبحانه بر همه خلایق به شمار می روند. (بیابانی اسکویی، محمد، ۱۳۹۰، ص ۱۹)

۲. جایگاه ولایت در جامعه

ولایت یعنی حاکمیت و سرپرستی، در جامعه اسلامی طبیعتاً چیزی جدا از ولایت و سرپرستی و حکومت در جوامع دیگر است. در اسلام سرپرستی جامعه متعلق به خدای متعال است. هیچ انسانی این حق را ندارد که اداره امور انسان‌های دیگر را به عهده بگیرد. این حق مخصوص خدای متعال است که خالق و مُنشیء و عالم به مصالح و مالک امور انسان‌ها، بلکه مالک امور همه ذرات عالم وجود است.

[خداوند] حق تولیت امور و زمامداری را به کسی اعطا نمی‌کند. این حق متعلق به خدا است. [اما] خدای متعال این ولایت و حاکمیت را از مجاری خاصی اعمال می‌کند. یعنی آن وقتی هم که حاکم اسلامی و ولی امور مسلمانان چه براساس تعیین شخص- آن چنان که طبق عقیده ما در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه علیهم السلام تحقق پیدا کرد- و چه براساس معیارها و ضوابط، انتخاب شد، وقتی این اختیار به او داده می‌شود که امور مردم را اداره بکند، باز این ولایت، ولایت خدا است. این حق، حق خدا است. این قدرت و سلطان الهی است که بر مردم اعمال می‌شود. آن انسان- هر که و هر چه باشد- منهای ولایت الهی و قدرت پروردگار، هیچ‌گونه حقی نسبت به انسان‌ها و مردم دیگر ندارد. و اما آن کسی که این ولایت را از طرف خداوند عهده‌دار می‌شود، باید نمونه ضعیف و پرتو و سایه ای از آن ولایت الهی را تحقق ببخشد و نشان بدهد، یا بگوییم در او باشد. [از این رو] آن شخص یا آن دستگاهی که اداره امور مردم را به عهده می‌گیرد باید مظهر قدرت و عدالت و رحمت و حکمت الهی باشد. ... لذا در جامعه و نظام اسلامی، عدالت، علم و دین و رحمت باید حاکم باشد. خودخواهی نباید حاکم باشد، هوی و هوس- از هر کسی و در رفتار و گفتار هر شخص و شخصیتی- نباید حکومت کند. سر عصمت امام در شکل غایی و اصلی و مطلوب اسلام هم همین است که هیچ‌گونه امکان تخطی و تخلفی وجود نداشته باشد. آن جایی هم که عصمت وجود ندارد و میسر نیست، دین و تقوا و عدالت باید بر مردم حکومت کند که نمونه‌ای از ولایت الهی محسوب می‌شود (خطیبی کوشک، محمد، زمزم هدایت، ۱۳۸۶، ص ۱۳۵)

۳. مؤلفه های ولایت مداری قاسم سلیمانی

۳-۱. شناخت ولی امر زمان

شناخت خود ولی امر مسلمین در این زمان راهکار اصلی و مهمی است که می‌تواند انسان را به بصیرت برساند، همان گونه که حضرت علی علیه السلام در سخنانی خطاب به دو تن از یاران خود در این باره می‌فرماید:

«فَإِنَّهُ لَا يَبْلُغُ أَحَدٌ مِنْ شِعْبَتِنَا حَدَّ الْأَسْتَبْصَارِ حَتَّى يَعْرِفَنِي بِالنُّورَانِيَّةِ فَإِذَا عَرَفَنِي بِهَا كَانَ مُسْتَبْصِرًا بِالْغَا كَامِلًا»؛ هیچ کس از شیعیان به بصیرت نمی‌رسد مگر اینکه با شناخت من به نورانیت برسند پس هنگامی که مرا به این مقام شناختند بطور تمام و کمال به بصیرت یافته اند (مجلسی، همان، ج ۲۶، ص ۷).

حاج قاسم سلیمانی در وصیت نامه خود می‌نویسد:

برادران و خواهرانم! جهان اسلام پیوسته نیازمند رهبری است؛ رهبری متصل به و منصوب شرعی و فقهی معصوم. خوب می‌دانید منزه‌ترین عالم دین که جهان را تکان داد اسلام را احیا کرد، یعنی خمینی بزرگ و پاک ما، ولایت فقیه را تنها نسخه نجات بخش این امت قرار داد؛ لذا چه شما که به عنوان شیعه به آن اعتقاد دینی دارید و چه شما به عنوان سنی اعتقاد عقلی دارید، بدانید [باید] به دور از هرگونه اختلاف، برای نجات اسلام خیمه ولایت را رها نکنید. خیمه، خیمه رسول الله صلی الله علیه و آله است. اساس دشمنی جهان با جمهوری اسلامی، آتش زدن و ویران کردن این خیمه است، دور آن بچرخید. والله والله والله این خیمه

اگر آسیب دید، بیت الله الحرام و مدینه حرم رسول الله ﷺ و نجف، کربلا، کاظمین، سامرا و مشهد باقی نمی ماند؛ قرآن آسیب می بیند.

۲-۳. تقویت روحیه ولایت پذیری

خداوند در قرآن کریم در آیات فراوانی به ما دستور می دهد تا از خداوند و پیامبر ﷺ و معصومین  اطاعت کنیم و از آنها تبعیت نماییم. در واقع وظیفه هر مکلفی اطاعت از آنها است و سرپیچی در این امر، انسان را از دایره ایمان خارج می کند. برای نمونه می فرماید:

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا»، (نساء: ۱۵۹)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت کنید و از فرستاده او و صاحبان امرتان (که جانشینان معصوم پیامبرند) اطاعت نمایید. پس اگر درباره چیزی (از امور دین یا دنیا) نزاع داشتید آن را به خدا و رسولش برگردانید اگر ایمان به خدا و روز واپسین دارید، این (برای شما) بهتر و خوش عاقبت تر است».

هر انسانی با تبعیت از معصومین  وارد گروه ولایت الهی می شود، از امام سجاد  نقل شده است:

«طَاعَةُ وَلاةِ الْأَمْرِ تَمَامُ الْعِزَّةِ»؛ ولایت پذیری از اولیاء الهی تمام عزت است. (محمدی ری شهری، ج ۶، ص ۲۹۰)

اسلام به مساله ولایت پذیری چنان ارزش قائل شده است که آن را شرط قبولی سایر اعمال ذکر نموده است، در روایتی از امام رضا  که به سلسله الذهب مشهور است، شرط ورود به حصن و حصار نفوذ ناپذیر لا اله الا الله پذیرش ولایت عنوان شده است. (شیخ صدوق، ج ۲، ص ۱۳۵)

اهمیت ولایت و ضرورت پیروی از اولیاء الهی، به دلیل همراهی و لزومی است که این تبعیت در فرمان برداری از پروردگار دارد؛ به عبارت دیگر، ولایت، منصبی است الهی و از سوی پروردگار به هر آن کس که خود صلاح و شایسته بداند عطا می فرماید؛ لذا اطاعت از ولایت، تبعیت از خداست و نافرمانی از حجت الهی، نافرمانی از خداست. نزدیک ترین افراد به ولایت کسانی هستند که در مقام عمل، مطابق دستورات خداوند متعال و ولی زمان خود عمل کنند و با بصیرت باشند و مواضع ایشان و رضای او را بشناسند. عمل بر این منوال، خواص را از گمراهی حفظ کرده و از ابتلاء به انحراف جلوگیری می کند. عوامل انحراف (مظلومی مراغه ای، ۱۳۹۴، ص ۱۰۴).

بر همین مطلب حاج قاسم سلیمانی در بخشی از وصیت نامه خود اشاره می کند و می نویسد:

از اصول مراقبت کنید، اصول یعنی ولی فقیه، خصوصاً این حکیم، مظلوم، وارسته در دین، فقه، عرفان، معرفت؛ خامنه ای عزیز را جان خود بدانید، حرمت او را مقدسات بدانید. جمهوری اسلامی، امروز سربلندترین دوره خود را طی می کند. بدانید مهم نیست که دشمن چه نگاهی به شما دارد، دشمن به پیامبر شما چه نگاهی داشت و [دشمنان] چگونه با پیامبر خدا و اولادش عمل کردند، چه اتهاماتی به او زدند، چگونه با فرزندان مطهر او عمل کردند؟ مذمت دشمنان و شماتت آنها و فشار آنها، شما را دچار تفرقه نکند.

بدانید که می‌دانید مهم ترین هنر خمینی عزیز این بود که اول اسلام را به پشتوانه ایران آورد و سپس ایران را در خدمت اسلام قرار داد. اگر اسلام نبود و اگر روح اسلامی بر این ملت حاکم نبود، صدام چون گرگ درنده‌ای این کشور را می‌درید؛ آمریکا چون سگ هاری همین عمل را می‌کرد، اما هنر امام این بود که اسلام را پشتوانه آورد؛ عاشورا و محرم، صفر و فاطمیه را به پشتوانه این ملت آورد، انقلاب‌هایی در انقلاب ایجاد کرد، به این دلیل در هر دوره هزاران فداکار جان خود را سپر شما و ملت ایران و خاک ایران و اسلام نموده‌اند و بزرگترین قدرت‌های مادی را دلیل خود نموده‌اند. عزیزانم، در اصول اختلاف نکنید.

۳-۳. انجام وظیفه و ادای حقوق رهبری

میان مردم و رهبر حقوق متقابلی وجود دارد. امام علی علیه السلام در میان حقوق الهی، بزرگ ترین حق، حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر است، حق واجبی که خدای سبحان بر هر دو گروه لازم شمرده، و آن را عامل پایداری پیوند ملت و رهبر و عزت دین قرار داد پس رعیت اصلاح نمی شود جز آن که زمامداران اصلاح گردند و زمامداران اصلاح نمی شوند جز با درستکاری رعیت و آنگاه که مردم حق رهبری را ادا کنند و زمامدار حق مردم را بپردازد. حق در آن جامعه عزت یابد و راه های دین پدیدار و نشانه های عدالت برقرار و سنت پیامبر (ص) پایدار گردد پس روزگار اصلاح شود و مردم در تداوم حکومت امیدوار و دشمن در آرزوهایش مأیوس می گردد.

قاسم سلیمانی آغاز وصیت نامه ی خود را با این مطلب آغاز می کند: «خداوند تو را شکرگزارم که پس از عبد صالحت خمینی عزیز، مرا در مسیر عبد صالح دیگری که مظلومیتش اعظم است بر صالحیتش، مردی که حکیم امروز اسلام و تشیع و ایران و جهان سیاسی اسلام است، خامنه‌ای عزیز - که جانم فدای او باد- قرار داده‌ای».

۳-۴. تبعیت مطلق از ولی فقیه

تجلی ایمان انجام رفتار شایسته است که با اطاعت از خداوند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و جانشینان ایشان علیهم السلام تحقق می یابد. قرآن کریم می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»، (نساء : ۵۹) ای کسانی که ایمان آورده اید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالامر [اوصیای پیامبر] را.

سردار سلیمانی همواره بر حمایت از ولایت فقیه تأکید داشت و فصل الخطاب حاج قاسم سلیمانی رضایت ولایت فقیه در رأس امور بود. زینب سلیمانی دختر شهید می گوید:

پدرم مهربان ترین و عاطفی ترین همسر و پدری مجاهد و بی باک و سربازی فداکار برای ولایت بود و اطاعت از ولایت را شرط پیمان می دانست. (www.yjc.ir)

۳-۵. درک ولایت فقیه

قاسم سلیمانی در وصیت نامه اش درباره ولایت فقیه و تعبیرات مختلفی به کار می برد مانند: «حکیم»، «مظلوم»، «خامنه‌ای عزیز که جانم فدای او باد»، «تنها نسخه نجات بخش امت»، «خیمه رسول الله»، «والله والله والله اگر این خیمه آسیب ببیند، بیت الله الحرام آسیب می بیند»، «از اصول مراقبت کنید، اصول یعنی ولی فقیه خصوصا این حکیم، مظلوم، وارسته در دین، فقه، عرفان، معرفت»، «خامنه‌ای عزیز را جان خود بدانید»، «مقدس»، «این ولایت، ولایت علی ابن ابی طالب است»، «خیمه ولایت، خیمه حسین فاطمه است»، «دور آن بگردید، با همه شما هستم»، «ولایت فقیه رنگ خداست، این رنگ را بر هر رنگی ترجیح دهید»، «با جان و دل به توصیه و تذکرات او به عنوان طبیب حقیقی شرعی و علمی، عمل کنید» و «شرط اساسی احراز

مسئولیت، اعتقاد حقیقی و عمل به ولایت فقیه است». هر کدام از این کلمات و عبارات، بخشی از تفکر سردار شهید را نسبت به ولایت فقیه و حضرت امام خامنه‌ای - دامت برکاته - بیان می‌کند.

به‌طور خلاصه او رهبری را حکیم، محور، نعمت اعظم، خدایی، طیب حقیقی، مطاع و در عین حال مظلوم می‌داند. اینها اعتقادات یک مدرس در یک مدرسه نیست. اینها یافته‌های یک پژوهشگر حین پژوهش نیست، اینها اعتقادات و باورهای فردی است که حدود ۴۰ سال مستقیماً با مسایل مهم در داخل و خارج کشور درگیر بوده و هر روز تجربه‌ای اندوخته و حالا در پایان یک عمر فعالیت بی‌وقفه و برای پس از شهادتش می‌گوید و راستی چه نیاز به این عبارات، در حالی که زندگی او همه این عبارات را در عمل به اثبات رسانده است؛ شهید نخواسته کار را ناتمام بگذارد و حق مطلب را وانهد. او بعنوان «شهید» گواهی داده است. اگر او فقط در دوره دنیایش این مطالب را می‌گفت، خالی از «شائبه» نبود اما حالا از آن دنیا و در حالی که هیچ تعلقی به این دنیا ندارد، با ما - همه ما - سخن می‌گوید.

۳-۶. به کار بردن واژه مظلوم برای ولی فقیه

واژه «مظلوم» در عبارات شهید سلیمانی کمی رازگونه است. البته عبارات وصیت‌نامه این واژه را تا حد زیادی توضیح داده است. از نظر او دکتربین «ولایت فقیه» و «ولی فقیه زمان» آن‌طور که «حق» آن است درک و به آن «آن‌طور که حق آن است»، عمل نمی‌شود. از منظر او ولایت فقیه محور اسلام، تشیع، ایران و جهان است و همه خیرها وابسته به توجه و عمل به آن است. او در تجربه علمی و عملی خود دیده است که ولایت فقیه و امام خمینی و امام خامنه‌ای کلید گشایش همه مشکلات و مرهم همه آلام است و در عین حال می‌بیند که در بخش‌های مهمی از جامعه و جهان اسلام از علما گرفته تا مسئولین کشور و تا نخبگان ایران و نخبگان جهان اسلام، مورد غفلت و کم‌توجهی قرار گرفته است. امروز همه دوستان و دشمنان به بزرگی کار و موفقیت‌های سردار شهید سلیمانی اعتراف دارند و همه می‌دانند که رمز اصلی کارهای بزرگی که او کرده و موفقیت‌های بسیار بزرگی که او به دست آورده است، عمل به نسخه‌های رهبری و رابطه عاشقانه او با ولایت فقیه بوده است.

شهید در این وصیت‌نامه می‌خواهد با زبان هم به ایران و جهان اسلام بگوید کلید موفقیت‌ها تبعیت از نسخه‌های رهبری است. وقتی شهید می‌بیند به واسطه کم‌توجهی به نقش و تأثیر عظیم ولی فقیه و عدم توجه به محوریت این ودیعه الهی در حل مسایل، ایران و جهان اسلام گرفتار انواعی از مشکلات است، دردمندانه از «مظلومیت» ولی فقیه و مظلومیت حضرت امام خامنه‌ای سخن می‌گوید

۴. ثمرات ولایتمداری

۴-۱. اعتقاد و ایمان راستین

اگر فهمیدیم تمام حقیقت انسان «تن» او نیست، بلکه «من» فراتر از تن بوده و این بدن خاکی تنها جزئی از حقیقت ما را تشکیل می‌دهد، باید خیلی زود بفهمیم که: «چارهای جز این وجود ندارد که از حصار تن بیرون آییم و حقیقت خود را بدون هیچ مزاحمی ادراک نماییم». به عبارت دیگر، فهم فراتر بودن انسان از بدن آتش شوق و طلب خروج از مادیت و جسمانیت را در ما روشن می‌کند و درست در این نقطه حساس است که باید به دنبال راهکاری برای فرونشاندن این آتش باشیم. مسیر انسان از حوض عالم خاک تا اوج قرب خداوند متعال، راه پر پیچ و خمی است که تا نقشه آن را در دست نداشته باشیم، نباید امیدی به رسیدن به مقصد داشته باشیم. اگر مسافر بدون چراغ و نور مسیر خود را پیدا نمی‌کند، سالک مسیر قرب الهی نیز بدون اعتقاد درست، سیر صحیحی نخواهد داشت. اعتقادات هر انسان، مسیر و هدف او، و شیوه طی کردن

مسیر رسیدن به هدف را مشخص میکند. اگر اهدافی که انسانها در زندگی خود انتخاب میکنند و بر اساس آن تمام سبک زندگی خود را تغییر می دهند، تماما برخاسته از اعتقاداتشان نباشد، حداقل باید بپذیریم که این اهداف، تا حد بسیار بسیار زیادی منبعث از اعتقادات و نگرش های بنیادین آنها است.

به همین دلیل است که خداوند متعال به پیامبر ﷺ برگزیده خود می فرماید: «فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؛ بدان که خدایی جز الله نیست» (محمد: ۱۲)

اعتقاد به توحید اولین قدم برای موحد شدن است و اعتقاد به اولیاء الهی اولین گام در جهت اهل ولایت گشتن.

ایمان هر حقیقتی که داشته باشد با ساحتی از انسان در ارتباط است که «قلب» نام گرفته است. مقر ایمان، قلب است و تا قلب به روی چنین حقیقتی گشوده نشده یا آن را در خود قرار نداده باشد، ایمان حاصل نشده است. امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمودند:

«لَا يَسْتَقِيمُ إِيْمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ»، ایمان بنده، مستقیم و استوار نیست تا این که دل او استوار باشد. (صبحی صالح، خطبه ۱۷۶)

و نیز فرمودند:

«إِنَّ الْإِيْمَانَ يَبْدُو لُمُظَةً فِي الْقَلْبِ؛ کَلَّمَا زَادَ الْإِيْمَانُ زَادَتِ اللَّمُظَةُ»؛ ایمان در دل چون نقطه سفیدی پیدا می شود، هر چند ایمان افزوده شود آن نقطه سفید فزونی می گیرد. (مجلسی، ج ۶۹، ص ۱۹۶، حدیث ۱۲)

همان گونه که قاسم سلیمانی وصیت نامه خود را این گونه آغاز می کند:

اشهد أن لا اله الا الله و اشهد أن محمدا رسول الله و اشهد أن امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب و اولاده المعصومین اثنی عشر ائمتنا و معصومیننا حجج الله. شهادت می دهم که قیامت حق است. قرآن حق است. بهشت و جهنم حق است. سوال و جواب حق است. معاد، عدل، امامت، نبوت حق است. (تولائی، ۱۳۹۸، ص ۱۳)

۴-۲. قاسم سلیمانی و تفکر بسیجی

مهم ترین ویژگی تفکر بسیجی، ولایت پذیری است؛ بلکه بسیج هویتی جز ولایت ندارد و همواره رشد و تعالی جویی خود را با عشق و اطاعت صادقانه از مقام ولایت تضمین می کند. تفکر بسیجی به مفهوم عام آن، پدیده ای نوظهور در انقلاب اسلامی نیست؛ بلکه اساسا به صدر اسلام و تشکیل حکومت دینی توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برمی گردد؛ زیرا پی ریزی حکومت اسلام و گسترش آن، مرهون دلاورمردانی است که با همه ی وجود در ولایت ذوب شدند و در راه تعالی اسلام و احکام نورانی آن، از هیچ تلاشی مضایقه نمی کردند. این بزرگان آن گونه درخشیدند که تاریخ اسلام با نام و یاد و فداکاری آنان عجین شده است. سهم ثواب و بهره جویی آنان از ولایت، بیش از سهم فداکاری و خدمت آنان به اسلام و قرآن بوده است. به هر حال هر که کوی ولایت را زیارت کند، ثواب اعمال او بیش از آن است که قابل تصور باشد.

در این جا به عنوان نمونه می توان مالک اشتر را مثال زد که مولای متقیان علی علیه السلام در وصف او می فرماید:

«فَاسْمَعُوا لَهُ وَ أَطِيعُوا أَمْرَهُ فِيمَا طَابَقَ الْحَقَّ، فَإِنَّهُ سَيْفٌ مِنْ سَيُوفِ اللَّهِ، لَا كَلِيلَ الطَّبَّهِ وَ لَا نَابِي الضَّرْبِيَّةِ؛ فَإِنْ أَمَرَكُمْ أَنْ تَنْفَرُوا فَانْفَرُوا وَ إِنْ أَمَرَكُمْ أَنْ تَقِيمُوا فَأَقِيمُوا، فَإِنَّهُ لَا يُقَدِّمُ وَ لَا يُحْجِمُ وَ لَا يُؤَخِّرُ وَ لَا يُقَدِّمُ إِلَّا عَنْ أَمْرِي»؛ پس سخنش (مالک اشتر) را بشنوید و امر و فرمایشش را در آنچه مطابق حق است، پیرو باشید؛ زیر او شمشیری است از شمشیرهای خدا که تیزی آن کند نمی شود و ضربه ی آن بی اثر نمی گردد. پس اگر شما را امر کند که به سوی دشمن بروید، روانه گردید و اگر فرمان دهد که نروید، بمانید که او در هر کاری پیش نمی افتد و بر نمی گردد و رو بر نمی گرداند و جلو نمی رود؛ مگر به دستور من».

به طوری که ملاحظه می شود، همه آوازه و عظمتی که مالک اشتر دارد، برای اطاعت صادقانه و عشق او به مقام ولایت امیر مؤمنان علیه السلام است. (منصوری لاریجانی، ۱۳۷۷، ص ۱۴۵).

همین مطلب را در سخنان حاج قاسم نیز میتوان دید آن جا که می گویند: سپاه افتخار می کند که از نعمت ولایت بعنوان فرمانده کل قوا برخوردار است. البته این نعمت مختص نیروهای مسلح است و افتخار بزرگی در شغل با عظمت پاسداری است. بسیج سرزمین تبلور و تجلی جوهر جوانان است و اینکه نایب امام زمان چفیه بسیجی را در جلسات رسمی به دوش خود می گذارد، نشان از تجلی فرهنگ بسیج است.

۴-۳. اخلاص در عمل و نیت خالص

از نگاه دین مقدس اسلام ارزش عمل به پیکره و ظاهر آن نیست. پیکره و ظاهر عمل در جان و دل انسان تأثیر دارد و برای خود قیمت و منزلتی داراست اما آن چیزی که مهم تر و تأثیرگذارتر است نیت و انگیزه های است که در درون انسان برای انجام آن عمل وجود دارد. در روایات متعددی بر این حقیقت تا کید شده که «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ»؛ ارزش اعمال به نیت هاست. (شیخ طوسی، ج ۱، ص ۸۳) در آموزه های دین مبین اسلام اگر عملی از سر ریا به جا آورده شود و انسان نیت کندکار خیری انجام بدهد تا دیگران ببینند و بشنوند، این عمل فاقد قیمت و ارزش است. در تعبیر دیگری در روایات آمده است که ارزشمندی کارها و اعمال انسانها به میزان اخلاصی است که در آن عمل وجود دارد. اخلاص مصدر باب افعال و به معنی خالصسازی است، مؤمن در هنگامی که می خواهد عملی را انجام دهد باید تلاش کند تا هدفش از این عمل، حرکت به سوی توحید باشد؛ یعنی دلکندن از غیر خدا و توجه به خداوند. اگر انسان در عملی که انجام می دهد اصلاً به خدا توجه نداشته باشد بلکه بیشتر به دنبال این باشد که غیر خدا را در وجود خودش پررنگ تر کند این عمل فاقد ارزش است و او را به سمت سعادت سوق. انسانی که عملی را از سر ریا انجام میدهد در حقیقت در درون قلب و جانش، برای مردم، جدای از خدا ارزش و قیمتی فرض کرده و در تلاش است که با این کار، توجه مردم اعتماد به را بیشتر به خودش، جلب و جذب کند، و در مقابل خداوند، اعتماد به مردم را در درون خودش پررنگتر کند. لذا با این عمل ریا کارانه، به جای اینکه به بهشت و عبودیت تقرب پیداکنند، از توحید دور شده و به جهنم نزدیک میشود. ممکن است شخص مسجد بسازد، روزه برگزار کند و نماز بخواند و ظاهر عملش ارزشمند باشد اما چون شخص برای غیر خدا در برابر خدا قدر و قیمتی قائل است و نیت او این است که تفکرش را درونش را پررنگ تر کند، طبیعتاً عمل او بالانمی رود. همچنین انسانی که کار خیر را به نیت کمک به مردم انجام نمیدهد و برای دل خودش کار میکند؛ یعنی کارهای خیر را انجام میدهد تا خودش راضی باشد و در قلبش احساس کند که من چه انسان خوبی هستم و به خودستایی در درون خودمشغول شود این عمل نیز بالا نخواهد رفت.

حاج قاسم سلیمانی می گفتند:

هر کس به مدار مغناطیسی علی بن ابی طالب علیه السلام نزدیکتر شد، این مدار بر او اثر میگذارد؛ او کمیل بن زیاد می شود، او ابوذر غفاری می شود، او سلمان پاک می شود. (۱۴/۲/۹۵) از ابتدا که وارد جنگ شدم دو ابزار مهم در کوله پشتی ام بود:

۱- خلوص ۲- توکل

همیشه با این دو، خودم را آمادهی خدمت کرده ام. "مقام معظم رهبری در خطبه های نماز جمعه در باره حاج قاسم سلیمانی می فرمایند:

اخلاص برکت دارد. هر جا اخلاص بود، خدای متعال به اخلاص بندگان مخلصش برکت می دهد، کار برکت پیدا می کند، رشد و نمو پیدا می کند، کار به نحوی می شود که اثر آن به همه می رسد، برکات آن در میان مردم باقی می ماند. این ناشی از اخلاص است. نتیجه آن اخلاص، همین عشق و وفاداری مردم، همین اشک و آه مردم، همین حضور مردم، همین تازه شدن روحیه انقلابی مردم است. حتی ایشان در نمازی که بر پیکر مطهر سردار سلیمانی اقامه فرمودند، عبارت ویژه‌ای در نماز به کار بردند و به اخلاص سردار اشاره کردند:

«اللَّهُمَّ أَنْكَ تَوْفِيقَهُمْ مُتَلَطِّحِينَ بِدِمَائِهِمْ فِي سَبِيلِ رِضَاكَ، مُسْتَشْهَدِينَ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ، مُخْلِصِينَ فِي ذَلِكَ لِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ» خداوند! تو آنان را در حالی قبض روح کردی که در راه خشودی ات، به خون غلتیده بودند و در برابر یکدیگر به شهادت رسیدند. آنان انسانهایی بودند که در مسیر شهادت، خود را برای ذات بزرگوارت خالص گردانیده بودند». (بیانات در منزل سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی، ۱۳۹۸/۱۰/۱۳)

۴-۴. شجاعت بی مثال شهید سلیمانی

شهید سلیمانی به معنای واقعی کلمه، قوی ترین فرمانده مبارزه‌ی با تروریسم در منطقه است، کدام فرمانده دیگر قدرت داشت می توانست کارهایی را که او انجام داد انجام بدهد؟ به یک منطقه‌ای که در محاصره ۳۶۰ درجه‌ای دشمن است، شهید سلیمانی با بالگرد وارد این منطقه می شود، در محاصره کامل دشمن جوان های خوبی در آن منطقه هستند که دست تنها هستند، فرمانده‌ای ندارند، چشمشان که به حاج قاسم سلیمانی می افتد، جان پیدا می کنند، روحیه پیدا می کنند، انگیزه پیدا می کنند، محاصره را از بین می برند و دشمن را متواری می کنند و فراری می دهند؛ چه کسی می تواند این کارها را انجام بدهد؟ فرمانده ضد تروریسم در کل منطقه قوی ترین و سرشناس ترین فرمانده، هستند. (خطبه های نماز جمعه تهران، سیدعلی خامنه ای، ۱۳۹۸/۱۰/۲۷).

سیدحسن نصرالله در باره قاسم سلیمانی می گویند:

یکی از دلایل پیشرفت کمی و کیفی مقاومت حزب الله پیگیری های جدی حاج قاسم بود، حاج قاسم اولین شریک این پیروزی ها بود. لبنان زیر آتش و بمباران است! ولی او گفت: نمی توانم شما را تنها بگذارم، تمام روزهای جنگ را حاج قاسم در کنار ما بود... او زیر بمباران و موشک باران در کنار ما بود، می توانست جاهای امن برود، می توانست برود تهران و از آنجا با ما مرتبط می بود، ولی او در کنار ما و در اتاق عملیات ما بود.

او به من می گفت: سیدجان! یا با شما زنده می مانم یا شهید می شوم، تا پایان جنگ ۳۳ روزه با ما بود.

آیت الله سید علی خامنه ای در باره قاسم سلیمانی می فرماید:

رفیق خوب و عزیز و خوشبخت ما شهید سلیمانی، هم شجاع و هم با تدبیر بود. صرف شجاعت نبود. برخی شجاعت دارند ولی تدبیر و عقل لازم را برای شجاعت ندارند. برخی اهل تدبیر هستند ولی دل و جگر لازم برای اجرای آن تدبیر را ندارند. این شجاعت و تدبیر توامان فقط در میدان نظامی هم نبود، بلکه در میدان سیاست هم همین طور بود. بنده بارها به دوستانی که در عرصه سیاسی فعال هستند می گفتم که رفتار و کارهای او را مورد توجه داشته باشند. از همه این ها بالاتر اخلاص او بود. این ابزار شجاعت و ابزار تدبیر را مخلصانه خرج می کرد. اهل ریا و تزویر نبود. اخلاص خیلی مهم است و باید در خودمان آن را تمرین کنیم.

۴-۵. احساس مسؤولیت و انسجام در رفتار شهید سلیمانی

امیرالمومنین علیه السلام در خطبه‌ای پس از جنگ صفین، مسئولان را از غفلت، عدم مسؤولیت‌پذیری و عدم توجه به اتحاد برحذر می‌دارند (نهج‌البلاغه، خطبه ۳۴). این ویژگی‌هاست که سبب می‌شود یک فرمانده برجسته و یک مجاهد کم‌نظیر همچون شهید سلیمانی بتواند وظیفه‌اش را به نیکی تشخیص داده و به آن عمل کند، در انجام تکلیف الهی جدیت داشته باشد، خود را در برابر دیگران مسؤول بداند و پیوسته متوجه مکر دشمن در ایجاد تزلزل و تفرقه در بین نیروها باشد. راهبری نیروهای مقاومت در جبهه‌ای به گستردگی افغانستان تا عراق، سوریه، لبنان و یمن جز با دارا بودن این خصوصیات برجسته امکان‌پذیر نیست.

از همین رو مجله آمریکایی فارن پالیسی در سال ۲۰۱۹، در دهمین گزارش سالانه خود پیرامون معرفی یکصد متفکر برتر جهان در عرصه‌های مختلف، ژنرال قاسم سلیمانی را به‌عنوان مهم‌ترین شخص در بین ۱۰ چهره برتر در حوزه‌های امنیتی-دفاعی جهان معرفی می‌کند. فارین پالیسی به هشدار سردار قاسم سلیمانی به ترامپ در جولای ۲۰۱۸ نیز اشاره کرد و به نقل از وی نوشت: «ما نزدیک به شما هستیم، جایی که تصورش را هم نمی‌توانید بکنید؛ ما آماده هستیم».

۵.۶. سلامت اقتصادی

علی بن ابی‌طالب در نامه‌ای به فرمانروای بصره بر سختگیری خود بر پاکدستی فرمانداران و عدم دست‌درازی آنان به بیت‌المال اشاره می‌کنند (نهج‌البلاغه، نامه ۲۰).

همچنین آن امام همام بر پیشوایان واجب می‌کنند که سطح زندگی خود را با مردم ضعیف جامعه همسان کنند (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۰۹).

این ساده‌زیستی سبب اعتماد و امیدواری عامه مردم به حکومت و اجتناب از اشرافی‌گری می‌شود. شیرازی، نماینده ولی‌فقیه در نیروی سپاه قدس پس از شهادت سردار سلیمانی اعلام کرد که آن شهید سعید در سفرهای متعدد منطقه‌ای خود از دریافت حق مأموریت امتناع می‌کرد و بعضی اوقات در تامین مخارج زندگی خانواده خویش می‌ماند. به یاد داشته باشیم که سردار سرافراز اسلام بالاترین درجه نظامی در کشور را داشت و در صورت تمایل می‌توانست از این درجه، استفاده‌های فراوان کند؛ که نکرد.

نتیجه‌گیری

اعتقاد و التزام عملی به ولایت فقیه در عصر غیبت حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف از شاخصه‌های ولایت مداری و پاسداری از انقلاب اسلامی است که بایستی در نهان و آشکار رفتار پاسداران و همه امور سازمانی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نمود آشکار و حقیقی داشته باشد، مراقبت از این حقیقت والا، و نظارت بر حسن انجام آن مسؤولیت ولایت مداران در همه عرصه‌هاست. «ولایت فقیه» برجسته‌ترین فراز وصیت‌نامه مبسوط سردار شهید سلیمانی است. این مهم از سطور آغازین وصیت‌نامه شروع شده و تا خطوط نهایی آن استمرار پیدا کرده است و این بیانگر عظمت ولایت فقیه در فکر او و سلوک او به حساب می‌آید. در واقع با نگاه به بیش از ۴۳ سال زندگی سیاسی سردار سلیمانی می‌توان گفت او با این رمز و در این چارچوب به این توفیقاتی که او را از بسیاری برجستگان سیاسی متمایز کرده، دست یافته است.

منابع

* قرآن کریم

۱. بیابانی اسکوئی، محمد، امامت تهران : نبأ، ۱۳۹۰.
۲. بیانات در منزل سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی، ۱۳/۱۰/۱۳۹۸
۳. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحارالانوار، دارالکتب الاسلامیه، ج ۶۹.
۴. خطیبی کوشکک، محمد، راه کاره کارهای حفظ و نشر ارزش های دفاع مقدس، زمزم هدایت، قم، ۱۳۸۶
۵. علی بی ابیطالب علیه السلام، شریف الرضی، محمد بن حسین، گردآورنده، نهج البلاغه، قم، ۱۴۱۴ ق، موسسه دارالهجره.
۶. صابری تولاتی، احمد، شرح دلبری، موسسه استان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۹۸.
۷. محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، همان، ج ۲، ص ۱۳۵
۸. مظلومی مراغه ای، مجتبی، خواص از منظر قرآن کریم، مدیریت حوزه های علمیه، مرکز آموزشهای تخصصی تبلیغ، ۱۳۹۴، ص ۱۰۴)
۹. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۷، نشر دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۱۰. خطبه های نماز جمعه تهران، سیدعلی خامنه ای، ۱۳۹۸/۱۰/۲۷
۱۱. صبحی صالح، نهج البلاغه، ترجمه نهج البلاغه از آقای فیض الاسلام است
۱۲. منصورى لاریجانی، اسماعیل، سیری در اندیشه دفاعی امام خمینی ره، تهران، بنیاد حفظ ارزش ها و آرمان های دفاع مقدس، ۱۳۷۷
۱۳. شیخ طوسی (ره)، تهذیب الاحکام، دار التعارف للمطبوعات، ج ۱